

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

یک بحثی بود که چون مرحوم نائینی به یک مناسبتی در اصول عملیه در شک در استنباط و شک در تبرع اصول عملیه جاری کردند گفتیم یک مقداری یک توضیحاتی راجع به اصول عملیه داده بشود و این اصلا مسائلی که هست روشن بشود ، عرض کردیم در تصورات قدیم اصول عملیه را مثل امارات می دانستند امر واقعی می دانستند .

مثلا فرض کنید استصحاب معنایش این بود که این مطلب هست در خارج ، استصحاب معنایش توسعه ی یقین نبود و بعبارة اخری استصحاب مبنی بود بر یک نوع فرض کنید به قول امروزی ها حساب احتمالات ، مثلا می گفتند اگر ما دیدیم اشیائی که ثابت بوده یک آمار گیری کردیم ۹۰ درصد ثابت مانده است ، پس به این نتیجه می رسیدیم که اگر شیئی به وجود آمد دیگر باقی است حالا غیر از آن بعضی هایش هم یک برهان فلسفی که علت محدثه کافی است علت مبقیه نه الی آخر ، حرف هایی که گفته شده است .

این یک بحثی بود به این معنا برائت را هم به معنای واقعی اش می گرفتند یعنی به معنای اینکه تکلیف نیست و لذا حتی در عبارات اصحاب ما هم هست مثلا می گوید در مقام روایاتی است و تعارضها اصالة البرائة ، اصالة البرائة دیگر در این مدرسه ی متاخر شیعه مدرسه ی متاخر اصولی شیعه معارض با اماره نمی شود اماره رتبه بر او مقدم است حالا وجه تقدّمش چه نکته ای است حالا آن بحث دیگری است . عرض کردیم که اینجا انصافا من حیث المجموع در اصول متاخر شیعه که از زمان وحید بهبهانی شروع شد انصافا نضجش و تکاملش توسط شیخ و بعد توسط دو سه نفر از بزرگان بعد از ایشان امثال نائینی و مرحوم آقا ضیاء و تا یک حدی مرحوم اصفهانی این دو نفر اولیه خیلی تاثیر گذار ترند چون مرحوم اصفهانی یک کمی حالات خاص خودشان را دارند اما این دو نفر در تحلیل مکتب شیخ قدس الله سره تاثیر گذارتر از بقیه هستند .

خوب روی این کار شد کارهای خوبی شد کارهای زیادی شد و انصافا هم کار خوب است اما چون به نظر ما یک مقداری هنوز مشکل داشت گفتیم یک اشاره ای بکنم . عرض کردیم مرحوم شیخ قدس الله نفسه در آخر استصحاب بحثی را به نام تعارض اصول مطرح می کند یعنی بحث تعارض اصول را در ذیل بحث تعادل و ترجیح نمی آورند ، تعادل و ترجیح را در باب امارات می آورند مثل اخبار و اینها و تعارض الاصول را در ذیل استصحاب ایشان آورده است .

و عرض کردیم در باب تعارض اصول بیشتر به ذهن می آید که مثلاً قدما یا کسانی که متعرض شدند قائل به یک نوع تخصیص هستند یعنی به این معنا که لا تنقض الیقین بالشک استصحاب مگر این که آن شک از به اصطلاح از دست مسلمان حاصل شده باشد آنجا اشکال ندارد نقض یقین بکن آنجا تخصیص خورده مثل اکرم العلماء الا الفساق منهم . پس اگر از دست مسلمانی یا سوق مسلمان گرفتیم اینجا از آن یقین تان دست بردارید این لا تنقض الیقین بالشک دیگر آنجا جاری نمی شود .

و عرض شد که از زمان شیخ بحث اصولاً حکومت وارد شد که ما یک تحلیل وسیع تری را عرض کردیم چون آقایان در اول بحث تعارض و تبادل و این کتاب‌هایی که مستقلاً نوشتند یک فصل مشبعی راجع ، خود مرحوم نائینی هم یک مفصل مشبعی راجع به جای دیگری دارد غیر از آنجا هم دارد و حکومت و اقسام حکومت و به نحو توسعه و به نحو تضعیف و حکومت گاهی به نحو حکومت واقعی است گاهی به نحو حکومت ظاهری ، که ما گفتیم آن حکومت ظاهری که ایشان گفتند قبول نکردیم ، انحاء حکومت را مرحوم نائینی قدس الله سره در آنجا آوردند الان غالباً در چنین کتاب‌های مستقلی در تعارض و تعارض ادله به قول خودشان یا تعادل و ترجیح که بیشتر متعارف بود یا به قول بعضی‌ها تعادل و ترجیح یا تعادل و ترجیح چند جور تعبیر کردند ، این مباحث را در آنجا آوردند .

و عرض شد دیروز من مثالی عرض کردم دنبال آن مثال را بیشتر بگیریم توضیح بدهیم عرض کردیم در حقیقت و لذا اخیراً بیشتر تمایل به مسالهی به اصطلاح حکومت مثل مرحوم آقای خوئی و اینها قائلند که مثل قاعده‌ی سوق مسلم یا قاعده‌ی ید بر استصحاب حکومت دارند اینها مقدمند یا قاعده‌ی تجاوز همان که مثال زدیم که در حال سجده و الا طبق قاعده باید به استصحاب عدم رکوع چون قائم که بود شک می‌کند رجوع را انجام داده است ، این استصحاب عدم رکوع را انجام می‌دهد .

لکن لا تنقض الیقین بالشک می‌گوید اگر در سجده شک کردی بنا بگذار به رکوع پس این لا تنقض تخصیص خورد قائل به تخصیص شدند ایشان قائل به شرح است ، لا تنقض الیقین بالشک آن وقت این شک را توضیح می‌دهد الشک فی الشیء ما لم تجزه فاذا جزته فشکک لیس بشیء ببینید آن شک را توضیح می‌دهد پس لا تنقض الیقین بالشک استصحاب جاری نیست به خاطر حکومت ، حکومت قاعده‌ی تجاوز بر قاعده‌ی استصحاب این خلاصه‌ی کلماتی بود که حضرات در اینجا گفتند .

البته مرحوم شیخ در یک جای دیگری در همان اوائل بحث حجیت مظنه و بحث حجیت یک نکته‌ی دیگری هم دارد که آن نکته‌اش را هم الان بگوییم چون در اینجا موثر است یعنی گاهی می‌شود که در یک مساله ما تمسک می‌کنیم مثلاً به دو تا اصل که نتیجه‌اش یکی است ایشان می‌خواهد بگوید نه باید نگاه کرد گاهی ممکن است یکی‌اش جاری بشود ولی نتیجه‌اش یکی است .

مثلا اگر شک در حجیت کردیم استصحاب عدم حجیت چون قبل از شارع که این حجت نبود شک می کنیم استصحاب عدم جعل و حجیت ایشان می گوید این استصحاب را احتیاج به آن نداریم چون به مجرد شک در حجیت اصل عدم حجیت است . یعنی بعبارة اخرى در باب استصحاب شما یقین سابق را می بینید این را می کشید تا زمان لاحق یقین را می بینید جریقین به زمان لاحق .

اما در باب اصاله العدم چیزی نمی خواهد یقین ثابت ، هر چیزی که ممکن الوجود است به مجرد شک در وجودش اصل عدم است عرض کردم عدم یعنی عدم علم ، عدم اثباتی نه عدم یعنی واقعا نیست یعنی در علم ما نیست و عدم به معنای علم ، یعنی علم به او نداریم همین مقدار که ثابت نشده عدم به معنای اینکه ثابت نشده است .

خوب دیگر شما اینجا نیازی به استصحاب ندارید وقتی اصاله العدم خودش فی نفسه جاری می شود با شک در حجیت دیگر شما نیازی به استصحاب ندارید این مطلبی هم که ایشان فرمودند درست است این مطلب صحیح است و بیشتر مبنا را بر این گذاشتند که مثلا استصحاب امر تنزیلی است اصل تنزیلی است اصول تنزیلی تعبد بیشتری می خواهد اما اصاله العدم اصل تنزیلی نیست اصل غیر محرز است غیر تنزیلی است آن خیلی مؤونه ی زیادی نمی خواهد چون استصحاب شما باید یک یقین سابقی را فرض بکنید یک زمان شک لاحقی را هم فرض بکنید حالا به هر نحوی که باشد از زمان یقین ثابت بکشید به شک لاحق .

اما در اصاله العدم یک چنین فرض نمی خواهد که شما یقین ثابت ، همین که شک کردید حجت هست یا نه چون اولاً مرحوم شیخ تاسیس اصل فرمودند که اصل عدم حجیت است همین که شک کردید عدم حجیت جاری می شود نمی خواهد استصحاب عدم حجیت بکنید نکته ای ندارد استصحاب عدم حجیت و شبیه این را هم در استصحاب عدم ازلی گفتند البته آنجا چرا استصحاب گفتند چون آنجا اصل هم جاری می شود فرق نمی کند در استصحاب عدم ازلی این مطلب را آقایان آوردند تعبیر به استصحاب مثل همان که فرمود المراجعة تقدم الى خمسين سنة الا ان تكون امراة من قریش .

حالا اگر در قرشیت یک زنی شک شد عده ای استصحاب عدم قرشیت کردند الان مشهور در السنه ی متأخره ی اصولیین استصحاب عدم که به آن می گویند عدم ازلی به اصطلاح مراد از ازل نه ازل که اصل وجود باشد نه مراد این است که این زن در حین انعقاد نطفه اگر نطفه ی او از قرشی باشد فهی قرشیة از ازل یعنی از اصل وجودش اگر انعقاد از غیر قرشی باشد لیست بقرشیه چیز عارضی نیست مثلا فرض کنید زید ازدواج نکرده بود شک می کنیم اصل عدم ازدواج حالا اصل عدم به این معنا می گوئیم ازدواج ثابت نیست در اینجا آمدند گفتند که شما عدم ازلی استصحاب .

الان متاخرين ما تمسک نمی کنند به این استصحاب عدم قرشیت یعنی می گویند این زن هست قرشی بودنش ثابت نیست استصحاب عدمش را می کنیم و بار می کنیم به این که ایشان تا خمسین سنة حیض می بیند تا ستین سنة نه داخل در عموم عام می شود .

عرض کنم حضور با سعادتان که خوب این استصحاب عدم ازلی در این اصول متاخر شیععه محل اشکال قرار گرفت معروف شد به استصحاب عدم ازلی به نحو عدم نعتی یا عدم معمولی اینها اصطلاحاتی است که حالا چون کم کم می خواهیم در اصول وارد بشویم عدم معمولی همان مفاد کان تامه و لیس تامه عدم نعتی یعنی لیس ناقصه و کان ناقصه ، عدم ازلی به این معنا ، عدم معمولی به این معنا زن قرشی نبود حالا این خانم هم پیدا شد شک می کنیم آیا زن قرشی پیدا شد یا نه همان نبود را بقاء می دهیم .

خوب این اشکالش این است که زن قرشی نبود اما این زن قرشی نیست این اثبات است دیگر لسانش لسان اثبات است ، شما باید اثبات کنید این زن قرشی نیست ، اگر به نحو عدم معمولی گرفتیم مثبت می شود عدم معمولی اش درست است تا قبل از اینکه این بچه به دنیا بیاید مرأته قرشیه موجود نبود حالا این بچه به دنیا آمد می گوییم هنوز هم مرأته قرشیه موجود نیست خیلی خوب این چه ربطی به این دارد که این دختر قرشی نیست ؟ این به اصطلاح می گویند مثبت .

عرض کردیم هر وقت شما مجرای اصل را ببینید و لسان دلیل را ببینید اگر مجرای اصل با لسان دلیل فرق داشت می شود مثبت ، معنای مثبت یعنی این ، لذا در همین مثال معروف لا تنقض الیقین بالشک هم اشکال اثبات کردند حالا سعی کردند جواب بدهد چون می گوید فانک کنت علی یقین من وضوئک تو یقین به وضوء داشتی حالا هم ادامه بده آن یقینت را خوب اشکال کردند که وضوء موضوع دلیل نیست موضوع دلیل لا صلاة الا بطهور طهور می خواهد دیگر حالا استصحاب برای وضوء می گوید پس من علی طهارة می گویند مثبت است یعنی شما باید بگویید چون وضوء دارید پس طاهر هم هستید .

و لذا متحیر شدند که این روایت را چگونه على القاعدة درست کنند ، معیار اصلی همین است که خدمت شما عرض کردم مجرای اصل را نگاه می کنند با موضوع لسان دلیل ، اگر یکی مثلا اگر گفت انک کنت علی طهارة خوب این درست است چرا مثلا کل شیء لک طاهر این کل شیء لک طاهر لا صلاة الا بطهور را درست می کند چون موضوعی که ما داریم طهارت است بنا بر اینکه کل شیء لک طاهر شامل هر دو طهارت بشود هم حدثی هم خبثی یعنی مراد از کل شیء طاهر معذرت می خواهم مراد از لا صلاة الا بطهور هر دو طهارت مراد است هم بدنتان لباسان پاک باشد و هم وضوء و غسل و تیمم کرده باشید چون در روایت دارد لا صلاة الا بطهور و یجزیک من الاحجار ثلاثة

این یجزیک من الاحجار ثلاثة در طهارت خبثی است این لا صلاة الا بطهور هر دو را شامل می شود هم شامل طهور خبثی بشود هم شامل طهور حدثی بشود .

آن وقت آمد در لسان دلیل کل شیء طاهر ببینید کل شیء طاهر همان لسانی است که یعنی مجرای این اصل طهارت است اینجا مجرا با همان لسان دلیل یکی است لا صلاة الا بطهور از آن طرف می گوید کل شیء طاهر این می شود غیر مثبت . اما از آن طرف گفته لا صلاة الا بطهور فانك كنت على يقين من وضوئك ، وضوء غیر از طهور است .

و لذا گفتند مثبت است ، دیگر آقایان به قول معروف به حیث و بیث افتادند احتمالاتی دادند که در محل خودش در استصحاب عرض کردیم به هر حال وارد آن بحث نمی خواهیم بشویم .

عرض کنم که پس بنابراین اگر گفتیم اصل عدم قرشیت است استصحاب عدم قرشیت ، بد نیست بله تا این زن موجود نبود قرشیت هم موجود نبود ، این دختر که به دنیا آمد این قرشی موجود شد یا نه اصل عدم تحقق است ، عدم تحقق این می شود عدم محمولی اصل این است که قرشی ، زن قرشی موجود نشد .

لکن پس این زن قرشی نیست ، این مثبت است ، مثبتش این است ، پس این زن قرشی نیست و اما اگر بگوییم اصل این است که این زن قرشی نبود الان هم قرشی نیست می گوید این از کجا ، حالت سابقش از کجاست ، چون این از لحظه ای انعقاد نطفه یا قرشی بوده یا نبود حالت سابقه ای ندارد یعنی یک حالت سابقه عدم قرشیت ندارد ، شما نمی توانید تصور عدم قرشیت بکنید اگر بگویید این زن قرشی نبود در اصل پس الان هم نیست این می شود به اصطلاح استصحابش رکن اساسی اش خراب است که یقین ثابت نبود .

آن وقت لذا عدم ازلی جاری نمی شود ، البته آقای خوئی عدم ازلی را قبول نداشت فکر می کنم حضرت استاد آقای سیستانی هم قبول دارند من نسبت نمی دهم چون تازگی مراجعه نکردم فکر می کنم به یک بیانی ، آقای خوئی به یک بیان دیگری قبول کردند استصحاب عدم ازلی را و درست نیست به هر حال صحیح این است که استصحاب عدم ازلی جاری نمی شود آن عدم نعت محمولی اش به نحو حالت سابقه دارد لکن مثبت است عدم نعتی اش حالت سابقه ندارد .

آن وقت این معروف در السنه ی فقهی ما اصولی ما استصحاب ، آقای حکیم در حقائق الاصول اصل را هم آورده غیر از استصحاب چون آن هم هست دیگر اصالة العدم القرشیه چون قرشیت یک امر حادثی است شک درش می کنیم اصل عدم قرشیت آن هم همین طور است .

یا اصالۃ العدم القرشیه به معنای عدم محمولی درست است می شود به او تمسک کرد اما مثبت است و یا عدم قرشیه هذه المرائة به حساب چون اصالۃ العدم فرقی با استصحاب این است در باب اصالۃ العدم شما این را لحاظ می کنید این امر ممکن است ، شک در وجودش کردید بنای علمی تان را بر این می گذارید که نیست بنای علم نه بنای واقع ، پس دقت کنید نکته را عرض کردیم در باب اصول کلا لحاظ است ، در باب استصحاب شما لحاظ می کنید حالت سابقه را ، در باب اصالۃ العدم لحاظ می کنید ممکن بودنش را حالا نتیجه ی هر دو یکی می شود اما با لحاظ فرق می کند .

لذا شما اگر اصالۃ العدم را جاری می کردید نوبت به استصحاب نمی رسید چون به مجرد شک در ممکن اصالۃ العدم است نمی خواهد حالت سابقه نگاه کنید نمی خواهد حالت سابقه را بکشید . این نکاتی بود که در اصول متاخر شیعه تحلیل شد ممکن است دو تا اصل یک نتیجه داشته باشند اما یکی اش جاری شد دیگر نوبت آن یکی نمی رسد چون عرض کردیم مفروض است در باب اصول جهل شما به واقع است یک مقداری که این علاجی کردند بر این مطلب دیگر احتیاج ندارد وسایل دیگر را پیش بگیریم .

حالا البته آن بحث خودش را دارد چرا استصحاب یا اصالۃ و لذا در اصالۃ عدم قرشیه یا استصحاب عدم قرشیت هر دو به اصطلاح یا مثبتند یا چیز ندارند اصل عدم درش جاری نمی شود ، چون بحث و عرض کردیم عده ای از قدمای ما چون خیلی در این جهت دقیق نبودند اینجا استصحاب عدم قرشیت جاری کردند و لذا گفتند این زن تا پنجاه سال حیض می بیند حیضش تا پنجاه سال ، بعد از پنجاه سالگی اگر آثاری دید و آثار احتمال حیض داد دیگر استحاضه با آن برخورد بکند .

البته آقای خوئی هم استصحاب عدم ازلی را به یک معنا جاری کردند آن هم یک راه است ، یک راه هم مرحوم آقا ضیاء دارد رحمة الله علیه ، مرحوم آقا ضیاء می گوید اگر شک شما در لوازم ماهیت باشد این اشکال می آید ، مثلا شک کند این عدد زوج است یا فرد است ، چون ماهیت عدد این طور است عدد یا قبل انقسام به متساویین هست زوج است یا قابل انقسام نیست فرد است .

اما یک چیزهایی برای لوازم وجود است آن لوازم ماهیت است مثل قرشیت چون نه زن در وعاء ماهوی به قول ایشان زن وعاء تقرب ماهوی در آنجا در وعاء ماهوی خودش نه قرشی است نه غیر قرشی است ، قرشی بودن برای وجودش است یا غیر قرشی بودن برای وجودش است اگر انعقاد نطفه از قرشی بود قرشیه والا غیر قرشیه . آن وقت لذا مرحوم آقای آقا ضیاء می گویند استصحاب را در این جور جاهایی که جزو لوازم وجود است می شود جاری بکنیم نگاه بکنیم به آن وعاء تقرب ماهوی خودش در وعاء تقرب ماهوی خودش قرشی نبود همین مرائة ی خارجیه ، الان که وجود پیدا کرد آیا قرشی هست یا نه استصحاب می کنیم عدمش را .

البته انصافا این کلامی که خیلی محصلی ندارد قدس الله سره الشریف این وعاء تقرب ماهوی چیست ، علی ای حال این راه ، دو تا راه که عرض کردیم استصحاب و اصاله العدم بود این هم راه سوم که مرحوم آقای آقا ضیاء رفتند یک راه چهارمی هم هست که مرحوم نائینی رفته است .

به ذهنم می آید در فوائد الاصول این را ندارد بعضی از فروع فقهی دارد مرحوم آقای خوئی هم در بعضی از فروع فقهی در نکاح حالا آن جلدش یادم نیست ایشان هم نقل می کند از مرحوم نائینی این هم یک راه جدیدی است .

مرحوم نائینی معتقد است که اگر آمد گفت المراءة تقدم الى خمسين سنة الا ان تكون امرأة من قریش یعنی زن اصولا تا ۵۰ سالگی خون می بیند مگر زنی که بدانید قرشی است می گوید استثناء معنایش احراز است ، تخصیص معنایش احراز است . مثلا المراءة . اکرم العلماء لا تکرّم الفساق العلماء ، تخصیص مرجعش به احراز است یعنی آن که احراز می کنی فاسق است عالم فاسق است آن را اکرام نکن و الا عالم اساسا باید اکرام بشود یک حرف این طوری مرحوم آقای نائینی دارند که انصافا این حرف هم باطل است .

یکی از حضار : اجمال خاص باعث اجال عام نمی شود ؟

آیت الله مددی : آن بحث دیگری است آن بحث پنجم قرار می دهیم .

این هم راهی بود که مرحوم نائینی قدس الله سره تشریف بردند و خلاصه اش این بود که فرق گذاشتند بین مستثنی و مستثنی منه ، پس مستثنی منه به وجود واقعی است ، مستثنی به وجود احرازی . روشن شد ؟ المراءة تقدم الى خمسين سنة یعنی زن فی ذاته تا ۵۰ سالگی البته یک مقدار از بحث های مرحوم نائینی خارج شدیم لکن بالاخره اینها یک اثری دارد حالا آن بحث ها خیلی مثر ثمر نبود .

علی ای حال این هم اشکالش این است که لسان هر دو یکی است اگر مستثنی احرازی است مستثنی منه هم احرازی است فرقی نمی کند اگر آن به وجود واقعی اش این یکی هم به وجود واقعی اش است فرقی نمی کند فرق گذاشتن بین مستثنی و مستثنی منه که مستثنی منه به وجود واقعی اش است مستثنی به وجود احرازی این خلاف ظاهر است ، المراءة تقدم

یکی از حضار : استاد خوب بفرمایید هر دو تا احرازی است هم مستثنی هم مستثنی منه .

آیت الله مددی: هر دویش خلاف ظاهر است یک بحثی هست در این کتاب‌های اصول قدیم ما آمده اما در کتاب اصول ما نیست الفاظ وضع شدند برای معانی واقعی یا معانی معلومه آنجا بنایشان بر این است که برای معانی واقعی، اصلاً الفاظ وضع نشدند برای معانی احرازى وقتى گفتند آب يعنى واقعا آب است حالا من يقين داشتم اين آب است آوردیم دیدیم آب نیست خوب نیست دیگر امتثال نشد. این اصطلاح را این بحث را در مثل فصول هست، هداية المسترشدين هست این کتب اصول قدیم که حالا خوانده نمی‌شود الحمدلله در آنجا این بحث شده است که آیا الفاظ وضع شده برای معانی حقیقیه یا معانی مراده مقصوده یا معانی معلومه، انصافش برای معانی واقعیه است دیگر فرقی هم بین مستثنی و مستثنی منه ندارد وقتی گفت زن تا پنجاه سال یعنی زن واقعی الا ان تكون امرأه این هم زن قرشی واقعی ظاهرش همین طور است یکی را نائینی، ایشان می‌گویند عرف این را می‌فهمد، در باب استثناء وقتی چیزی را استثناء کرد مراد از مستثنی آن وجود احرازى است روشن شد چون می‌گویم این در خیلی از جاها نیامده نادر است لذا، دارد آقای خوئی هم نقل می‌کند از آقای نائینی به نظرم از آقای بجنوردی هم شنیده بودم حالا یادم نیست دقیقاً اما آقای خوئی دارند.

حالا این هم بحث و انصافاً این راهی را هم که ایشان تشریف بردند این راهی هم که ایشان سیر فرمودند و سلوک فرمودند این راه را هم نمی‌شود قبول کرد که المراءة یعنی مرأه به وجود واقعی اش تقدم الى خمسين سنة الا ان تكون امرأه من قریش به وجود علمی یعنی بدانیم این قرشی است اگر ندانیم همان وجود واقعی می‌شود الى خمسين سنة این طوری این را که می‌گویند.

یکی از حضار: استثناء و تخصیص باید معلوم بشود تا

آیت الله مددی: آن اصلش معلوم است.

یکی از حضار: در بحث تنجز

آیت الله مددی: چه فرق می‌کند؟

یکی از حضار: حالا واقعی باشد بعد در مرحله‌ی تنجز به هر حال ما باید احراز علمی بکنیم

آیت الله مددی: خیلی خوب هر دویش شد احرازى برای آثار است، ترتیب آثار است اما الا ان تكون امرأه من قریش یعنی استثناء این

طوری است طبیعت این کلام این است که اول وجود واقعی است دومی وجود، خوب خلاف ظاهر است.

یکی از حضار: هر دو واقعی باشند.



آیت الله مددی: هر دو واقعی هستند بله، علم در مقام تجز و اینها تاثیر ندارد.

پس در اینجا هر دو به معنای، چون این کمتر گفته شده این را گفتم من خدمت شما عرض بکنم. یک راه پنجم هم یک آقای بله آقا؟

یکی از حضار: استاد در فضای قانونی که ما اصل را می گوئیم بعد تبصره می زنیم آنجا اگر تبصره احراز نشد خوب

آیت الله مددی: آن وقت لذا بعدها وقتی می آیند تبصره خیلی انسجام پیدا نکرد یک توضیح دیگری تبصره دوم می زنند وقتی مشکل برخورد کردند تبصره دوم می زنند، این خوب همین هست این مشکل بالاخره هست مثلا اگر یک شکی کردند در مصداقیت عام بنایشان این است که به عام تمسک نکنند، گفت اکرم العلماء شک داریم ایشان عالم هست یا نه تمسک نمی کنند به اکرم العلماء چون احراز علمیت نشد.

علی ای حال پس این راه چهارمی هم بود که مرحوم نائینی سیر فرمودند برای اینکه بگویند این زن باید به اصطلاح حکم از پنجاه سال به بعد حکم زن عادی را بار بکند و آثار حیض را بار نکند، راه پنجم شاید راهی بود که ایشان که فرمودند اشاره کردند یک بحثی دیگری دارند آقایان غیر از این بحث ها اگر شک در شبهه ها به نحو شبهات مصداقیه می مخصص باشد به عموم عام رجوع می کنیم در اینجا عام ما المراءة تقدم الى خمسين سنة، مخصص الا ان تكون امرأة من قریش. شک ما در مصداقیت است که این قرشی هست یا نه.

اصطلاحا بحثشان این است که اگر شک به نحو شبهه می مصداقیه خاص باشد مخصص باشد رجوع به عموم عام می کنیم پس می گوئیم این زن چون مشکوک است که از قریش باشد یا نباشد برمی گردیم به عموم عام به آن که المراءة تقدم الى خمسين سنة بعد از پنجاه سالگی دیگر حکم به حیض نمی کنیم این هم گفته شده یعنی این هم آمده البته این اگر دقت بکنید اثرش با استصحاب عدم ازلی یکی می شود این دو تا اثرشان با هم یکی می شود.

یکی از حضار: حاج آقا این که الان نائینی فرمودند چه می شود آن هم همین را گفت باید احراز بشود اگر احراز نشود مشکوک باشد عام

شاملش

آیت الله مددی: نه اینجا اصلا قاعده ای دیگری است ربطی به او ندارد.

اگر شک بکنیم در شبهات مصداقی این قاعده اش این است که من سابقا عرض کردم شما چون می گوئیم این کتب اصولی ما یک عنوان

نمی دهند همین جور مباحث را پشت سر هم مثل قلب مومن یک تکه و صاف می نویسند عرض کنم در مباحث عام و خاص در حقیقت

آن نکته‌ی اساسی، مساله مساله این است، در مباحث عام و خاص مساله‌ی اساسی این است که در چه شبهاتی ما به عام مراجعه می‌کنیم این خودش یک بحثی است، چه سنخ شبهاتی را ما می‌توانیم با عام مراجعه بکنیم این مساله مساله که در عام هست این نکته‌ی اساسی اش این است چون مخصوص گاهی لفظی است گاهی عقلی است گاهی متصل است گاهی منفصل است الی آخره اقسام مخصوص، شک هم گاهی در شبهات خود عام است در شبهه‌ی مفهومیت شبهه‌ی مصداقیه است در کدام یکی از شبهات

بینید یک مطلبی هست که باید در ذهنتان باشد بحث عموم که آقایان مطرح کردند و عده‌ای منکر عموم هستند، عموم مثل اینکه اکرم کل عالم که داریم این که درش بحث ندارد که انما الکلام در چیز دیگری است مثل عموم قرآن اوفوا بالعقود این که اخباری‌ها منکر هستند آن نکته‌ی دیگری است من عرض کردم برای اینکه این مطلب روشن بشود این اصطلاح را به کار بردیم، ما یک عموم لفظی داریم یک عموم قانونی داریم، این دو تا متاسفانه خلط شده است.

عموم لفظی مثل اکرم کل عالم این عموم لفظی است اما عموم قانونی عبارت است قاعدة عامة ضربت لاجل الرجوع اليها عند الشك این عموم قانونی است یعنی در عموم این نکته ملاحظه شده که اگر شکی کردیم در افراد به آن مراجعه کنیم لذا عموم قانونی صلاحیت رفع شک دارد آن شک شما را برمی‌دارد عموم قانونی یعنی این عموم لفظی که داریم مشکل ندارد که این که اخباری‌ها عموم قرآنی را منکرند عمومات قرآنی یا اطلاقات قرآنی آنها حرفشان این عمومات و اطلاقات در قرآن به کار برده نشده که عند الشك به آنها مراجعه بکند عند الشك باید به اهل بیت در بیانشان مراجعه کند، روشن شد؟

آیا عمومات قرآن و اطلاقات مثل احل الله البيع یا اوفوا بالعقود، اوفوا بالعقود که عمومات احل الله البيع هم جزو اطلاقات است آیا اطلاقات کتابی یا عمومات کتابی از قبیل عمومات قانونی هستند که يرجع اليها عند الشك، لرفع الشك و چه نحو شکی را ما می‌توانیم برداریم این بحث، آن بحث‌هایی که شما در عموم می‌بینید حول این نکته است.

یکی از حضار: عموم قرآنی با چه الفاظی بیان می‌شود؟

آیت الله مددی: با همان لفظ است.

یکی از حضار: فرقشان پس چیست؟

آیت الله مددی: همین باید احراز بشود در مقام قانونی، آن می‌گوید به قول شما عام فقهای، آن که می‌گوید عموم قرآنی در مقام عموم نیست اصلا قاعده، بر اصل تشریع است، آقایان اصل تشریع می‌گویند یا مقام بیان است یا مقام اهمال است یا مقام اجماع اصل تشریع

همان مقام اهمال ، چون زشت است تعبیر اهمال در قرآن می گویند در اصل تشریع است . پس عمومات کتاب و اطلاعات کتاب در اصل تشریع است ، دقت کردید ؟

یکی از حضار : مثل قانون اساسی

آیت الله مددی : آها مثل قانونی اساسی ، بلکه شاید مثل شعارها مثل استقلال آزادی مثلا نه اینکه آزادی یک ماده‌ی قانونی باشد هر جا شک بکند ، در شعارهای سیاسی به شعارهای سیاسی مراجعه نمی شود کرد فلان قانون را شک بکنیم ما گفتیم آزادی پس ما آزادی نداریم این اصطلاحی است خودش الان که انواع دیگر دارد برنامه‌ی هفت ساله و چه دارد و الی آخره چیزهایی که گفته شده است .

علی ای حال

یکی از حضار : پس حدودش را متشبهات نمی دانستند ظواهر را ، یعنی صرف نصوص جزو محکومات است بقیه اش جزو متشابهات است اگر اشتباه نکنم خود مرحوم میرزا این کلام را از اخباری ها می آورد بعد نقل می کند می گوید یعنی محکومات نصوص و ظواهرند .

آیت الله مددی : عرض کردیم یک اشتباه شده است این اخباری ها هم بعضی هایشان دارند بین محکومات این اشتباه شده است حالا توضیحاتش در محل خودش اینها خیال می کنند یک آیه جزو محکوماتی است و نه این نیست مراد آیه‌ی مبارکه این نیست ، توضیحاتش را عرض کردیم حالا تکرارش را حالش نیست برسیم ان شاء الله به جایی که مناسب باشد آنجا متعرض می شویم آیه‌ی مبارکه مراد این نیست .

علی ای حال این بحثی است مثلا من باب مثال اللهم العن بنی امیه قاطبة خوب این مخصص عقلی دارد اگر فرضی نژادا و به حسب نسب از بنی امیه باشد لکن مؤمن باشد خوب لعن شامل او نمی شود دیگر لعن که شامل مؤمن نمی شود حالا ممکن است از بنی امیه باشد نسبا از بنی امیه باشد مثل همین ابوالفرج اصفهانی که ایشان به اصطلاح اهل شام بود و هم از نژاد بنی امیه بود میزان الاعتدال دارد که الاموی الشامی الاصفهانی وهو شیعوی و هذا عجیب که هم از بنی امیه باشد و هم شیعه باشد البته شیعوی زیدی است شیعه‌ی ما نیست می گوید و هو عجیب فی الامرین حالا ما بین هر دو ایشان مثلا شیعه باشد با وجود ، این هست که ممکن است شخصا نژادا از بنی امیه باشد نسبا اما مؤمن باشد این شک را می توانیم برداریم یعنی اینجا عموم ندارد شامل همه‌ی بنی امیه بشود نیست ، چون به حکم عقل مؤمن نمی شود ملعون بشود .

اما حالا بحث دیگر این است که اگر شک کردیم مثلا عمر بن عبدالعزیز که از بنی امیه هست البته از بنی مروان به نظرم از بنی مروان باشد حالا در ذهنم این طور است ، عمر بن عبدالعزیز که از بنی امیه هست شک کردیم که مؤمن هست یا مؤمن نیست پس رجوع بکنیم

اللهم العن بنی امیة قاطبة بگوئیم رجوع به عام می کنیم پس مؤمن نیست بینید این که می گویند با رجوع به عام حکم فرد را نمی توانیم بیان کنیم این را اثبات نمی شود کرد

یکی از حضار: شبهه‌ی مصداقیه‌ی مخصصه است .

آیت الله مددی: ها شبهه‌ی مصداقیه‌ی مخصص عقلی است یعنی با اللهم العن بنی امیة قاطبة پس بگوئیم عمر بن عبدالعزیز مؤمن نیست .

یکی از حضار: معیار تشخیص چیست ؟

آیت الله مددی: چون کار عموم این نیست ، کار عموم ناظر به حکم است نه به موضوع اصلا کار عموم

یکی از حضار: هر دلیلی این جور است .

آیت الله مددی: طبعاً نازل به حکم است بخواهد این اللهم العن بنی امیة حال فرد را بیان بکند این شک را با آن عموم نمی توانید بردارید

دقت کردید چه شد چه می خواهیم بگوئیم ؟ بله آقا ؟

یکی از حضار: ملعون بودن را چه حالا ما سعی کردیم که

آیت الله مددی: خوب مؤمن نمی شود که ملعون باشد .

ما اگر شک کردیم که ایشان به حساب حالا اللهم العن بنی امیة از آن طرف هم عقل می گوید نمی شود پس نمی شود حکم کرد به اینکه

ایشان مؤمن نیست حتی مثلاً شامل عام بشود .

یکی از حضار: وقتی حکم معلوم نشد مؤمن است حکم هم نمی دهد یعنی لعن هم نمی شود .

آیت الله مددی: بله .

اما این از آن شک‌هایی است که نمی شود برداشت یک بحثی دارند که اگر شبهات مصداقی مخصص بود رجوع به عام می شود کرد یا نه

مثلاً شخص گفت اکرم العلماء الا الفساق منهم و زید مسلماً عالم است یک کلامی هم از او صادر شد غیبت بود مسلماً غیبت بود انما

الکلام آیا غیبت محرم بود حالا غیبت جزو کبائر است ، غیبت محرم بود یا جزو موارد استثنای غیبت است چون یک موارد غیبت جایز

است خوب ، اگر غیبت محرم بود فاسق است اگر غیبت محرم نبود مؤمن است ، یعنی اکرم العلماء شاملش می شود .

اصطلاحاً می‌گویند شک در شبهات مصداقی مخصص، شک در شبهات مصداقی مخصص آیا رجوع به عموم عام می‌شود کرد یا نه، شاید مشهورتر این بود که بله می‌شود کرد. الان در زمان ما امثال مرحوم نائینی و دیگران، مرحوم آقای خوئی اصرارشان بر این است که نه نمی‌شود کرد عرض کردم مرحوم آقای بروجردی چون مسائل اصولی را هم تاریخی نگاه می‌کردند می‌فرمودند قداماً قائل به رجوع به عام بودند چون عالم که عالم است شک داریم فاسق هست یا نه پس اکرم العلماء می‌گیرد، عالم بودنش که احراز شده است، فاسق بودنش احراز نشده است پس اکرم العلماء او را شامل می‌شود اما الان امثال مرحوم نائینی و آقای خوئی و سید یزدی حالا آن که بیشتر نزد ما اهمیت داشت امروز این را بگویم صاحب عروه ایشان هم عقیده‌اش همین است صاحب عروه.

من در درس آقای خوئی هم شنیدم چاپ هم شده در چند مورد در عروه چاپ شده است و آقای خوئی می‌فرمودند نسبت داده شده به صاحب عروه که به عموم عام مراجعه می‌کند، ایشان می‌گفت بعید است این مطلب چون ایشان خودشان قبول نداشتند می‌گفتند این مطلب بعید است که صاحب عروه به عموم عام لذا ایشان معتقد بودند که صاحب عروه در این جور جاها به استصحاب عدم ازلی، خود ایشان استصحاب عدم ازلی را قبول داشتند از راه استصحاب عدم ازلی وارد شدند نه از باب رجوع به عموم عام چون خود ایشان هم قائل به استصحاب عدم ازلی بودند.

عرض کردم در کتاب عروه این جلد دو و سه چون ایشان ملاحظه فرمودند قدس الله نفسه یک جلد دیگری از عروه چاپ شده باریک است بعضی‌ها حتی بر او حاشیه هم دارند اما غالباً دیگر حاشیه به او نزدند حاشیه به همان جلد اول زدند شماره‌ی پشتش ۲ و ۳ است هر دوی به اصطلاح ۲ و ۳ با هم دیگر باز هم جلد قطوری نیست یک جلد واحدی است العروة الوثقی برای خود مرحوم سید است یک مقدار مسائل را به تفصیل دارد ربا دارد و اینها دارد قشنگ است یک مقداری هم شبه بحث علمی هم هست. معروف به ملحقات شده است لکن پشتش ۲ و ۳ نوشته جلد ۲ و ۳.

اگر آقایان آنجا مراجعه کنند صفحه‌ی ۱۹ و صفحه‌ی ۲۰ یک چند جا هست تصریح می‌کند مرحوم سید که در شبهات مصداقی مخصص به عام مراجعه می‌کند پس این مطلبی را که آقای خوئی اصرار داشتند که سید مراجعه نمی‌کند نه خیر سید هم مراجعه می‌کند و عرض کردیم آقای بروجردی عقیده‌شان این بود که قدامی اصحاب مراجعه می‌کردند اینجا هم همین طور است یعنی شبهه‌ی مصداقی مخصص است یعنی شبهه این است که این زن قرشی هست یا نه به عموم المراءة تقدم الی خمسين سنة مراجعه می‌کنیم، روشن شد؟ این

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه - ۲۰۲۴/۱۰/۲۲ - ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

موضوع: خارج اصول فقه - اوامر

جلسه: ۱۹

صفحه ۱۴

پنج راه . خیلی از بحث خارج شدیم می خواستیم چیز دیگری بگوییم چیز دیگری درآمد حالا ان شاء الله فردا دیگر باید بحث را جمع و جورش بکنیم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين